

بسم الله الرحمن الرحيم

ساعتها با فیدل کاسترو

این یادداشت را به مناسبت مرگ فیدل کاستروی انقلابی امریکای لاتین نوشته‌ام.

نویسنده: غلامرضا فروزش

مقدمه

فیدل کاسترو رهبر کاریزماتیک انقلاب کوبا در نود سالگی همانند هر انسان دیگری به مبدا بازگشت.

نام این فرمانده انقلابی در تاریخ بزرگترین جزیره دریای کارائیب در امریکای لاتین محوناشدنی است. مبارزات مستمر و طولانی وی علیه رژیم دیکتاتور باتیستا و پیروزی انقلاب وی در دهه ۱۹۵۰ میلادی و به دنبال آن سیر اتفاقات و حکمرانی بیش از نیم قرن وی بر کوبا، به همراه شخصیتی معنوی و کاریزماتیک، رفتار و سلوک انقلابی و آثار تفکر انقلابی وی بر نظام حکومتی کوبا، بی‌تردید تاریخی مفتوح برای الهام، ارزیابی و قضاوت جهانیان باقی خواهد گذاشت.

هدف این نوشتار، بررسی شخصیت کاسترو و انقلاب و مبارزات وی و هم‌زمانش نیست؛ هرچند خود موضوعی درخور برای پژوهش تحولات جهانی، و به ویژه شناخت بهتر سرزمین‌های امریکای لاتین است. بلکه تنها نیت، ذکر خاطره‌ای است از سفر اینجانب در سال ۱۳۷۳ به اتفاق هیئت همراه به کوبا و انجام یک ملاقات طولانی، سنگین، مفید و پر بار با رهبر کوبا، فیدل کاسترو.

چرا به کوبا رفتیم؟

جنگ تحمیلی هشت ساله در اواخر دهه ۱۳۶۰ به پایان رسید و خرابی و ویرانی، رکود اقتصادی، و هزینه‌های هنگفت معنوی و مادی فراوان برای ایران انقلابی و اسلامی به جا گذاشت. عزم جزم دولت از ابتدا، "سازندگی" مبتنی بر توسعه اقتصادی و پیشرفت کشور در همه سطوح بود. سیاست مستقلانه ج.ا.ایران با شعار نه شرقی نه غربی که در دوران جنگ تحمیلی تاثیرات شگرف خود را در پویایی نظام با بروز نوآوری و خلاقیت و ظهور توانمندی‌های غیرقابل باور نشان داد، به همراه خود، انزوای سیاسی و استقلال و دوری از اتکا و وابستگی به قدرتهای منطقه‌ای و جهانی را نیز موجب شد.

دهه ۱۳۷۰ شروع دوره دوم ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود. بازسازی آثار تخریبی جنگ تحمیلی استکباری همچنان ادامه داشت، زیرساختهای اساسی کشور در حال ترمیم و اصلاح بود و مقدمات انجام کارهای بزرگ تحقیقاتی و پژوهشهای دانش‌بنیان با هدف ایجاد ارزش افزوده و تولید ثروت در دستور کار جدی دولت و مجریان مخلص آن قرار داشت.

در این میان، نهاد انقلابی، مردمی، پویا و خدوم "جهاد سازندگی" به همراه سازمانها و نهادهای متبوع خود با مدیریتی جدی و خستگی‌ناپذیر، به دلیل ظرفیت عظیم و شگرف نیروی انسانی متخصص و کارآفرین و تجربه ارزشمندی که از دوران دفاع مقدس در دفاع از این مرزو بوم به بهای از خودگذشتگی و فداکاری و صف‌ناپذیر فرزندان این مملکت به دست آورده بود، با شور و شوق و امید، و با ایمان و اعتقاد به پیروزی حق بر باطل، برنامه‌های مفصلی برای توسعه کشور در پیش رو داشت.

من و همکاران جهادگرم با کار شبانه‌روزی در جهاد سازندگی، سربلندی و توسعه این کشور اسلامی را هدف گرفته بودیم؛ به طوری که حتی خواب‌های کوتاه ما نیز رویای توسعه این سرزمین بود.

از جمله مواردی که در دستور کار فوری دولت قرار داشت، موضوع تولید بعضی داروها و واکسن‌های حیاتی و مورد نیاز کشور و انجام تحقیقات پایلوت در سطح کشور بود. موسسه تحقیقاتی و سرم‌سازی رازی از مراکز معتبر علمی و بی‌نظیر کشور در زمینه مطالعات و تولید انواع واکسن‌های انسانی و همچنین

دام و طیور و وابسته به وزارت جهاد سازندگی بود. این مرکز از بزرگترین مراکز در نوع خود در انجام پژوهش و تولید واکسن و تولیدات مشابه دارویی است و از بدو بنیان‌گذاری تعدادی از شریف‌ترین دانشمندان در آن خدمت کرده‌اند.

از طرفی در وزارت بهداشت نیز انستیتو پاستور کاری تقریباً "مشابه البته با تفاوت‌هایی در اهمیت و کمیت تولیدات انجام می‌داد. همچنین عده‌ای نیز در کشور به بهانه کیفیت بهتر محصولات خارجی به ویژه غربی تلاش خود را بر واردات دارو از خارج قرار داده بودند.

متأسفانه ناهماهنگی میان این سه جریان که در ارتباط با شرکا و مسئولین خود، برنامه‌های جداگانه‌ای در دستور کار خود داشتند، همانند بسیاری امور دیگر، ما را از دستیابی به اهداف خود دورتر می‌کرد. تا اینکه یک روز ریاست محترم جمهور، جناب آقای هاشمی رفسنجانی بدون اشاره به جزییات امر، به اینجانب ماموریت دادند برای تولید واکسن هپاتیت و انواع آن و امکان دستیابی و تولید تجهیزات و ماشین‌آلات پیشرفته و مواد اولیه لازم، و برای بهره‌گیری از تجربیات این کشور به همراه هیئتی به کوبا سفر کنم. طی هماهنگی‌های بعدی، برنامه این شد که با سفر به کوبا با رهبر این کشور، فیدل کاسترو ملاقات کنم و ضمن بازدید از مراکز تولیدی مربوطه تقاضای دریافت ماشین‌آلات و بخشی از دانش فنی مورد نیاز برای فعالیتهای پژوهشی موسسه رازی را مطرح نمایم. کوبا پس از قطع کمک‌های شوروی توانسته بود سهم قابل توجهی از بازار تولید و فروش فراورده‌های دارویی را به دست آورد که موفقیت بزرگی برای این کشور به شمار می‌رفت.

حرکت به سوی هاوانا

برنامه‌ریزی و تدارک سفر با همکاری مدیران و متخصصین نهادهای مؤثر و همکاری وزارت خارجه در دوره تصدی جناب دکتر ولایتی، وزیر وقت امور خارجه که به دلیل تخصص پزشکی کاملاً "به اهمیت و جزییات امر آشنا بودند، انجام شد.

بدین ترتیب با انجام تمهیدات لازم، در ۱۳ خرداد ۱۳۷۳ به سمت اسپانیا و سپس کوبا پرواز کردیم و وارد هاوانا شدیم. در هاوانا در مهمانسرای دولتی مستقر شدیم؛ منطقه‌ای بزرگ، سرسبز و مفرح که برای میهمانان خارجی در نظر گرفته شده بود. البته امکان اقامت در رزیدانس سفارت که سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در کوبا (جناب آقای ادرسیان) در آنجا زندگی می‌کرد نیز وجود داشت، اما من ترجیح دادم همانند اعضای هیئت در مهمانسرای دولتی بمانم. هرچند کوتاهی سفر، فشردگی برنامه‌های، خستگی ناشی از سفر طولانی و تعجیل در بازگشت و برنامه‌های متعدد بازدید و گفتگو، اجازه استفاده از این طبیعت زیبا و سحرانگیز را به ما نداد.

شهر هاوانا آرام، خلوت و فقیر، ولی بسیار پرجاذبه و تحت تاثیر حضور و رهبری فیدل کاسترو، شهری افسانه‌ای می‌نمود. دانشمندان و مدیران، بی‌پیرایه، بسیار ساده و فوق‌العاده مهربان و صمیمی از ما میهمان‌نوازی کردند. و در بازدیدها ضمن ارائه تقریبا " کلیه دستاوردهای علمی و تولیدی، دانش خود را با فروتنی و با افتخار برای ما توضیح دادند. البته با توجه به سلسله‌مراتب حکومتی در نظام‌های متمرکز، کاملا " مشخص بود که این همکاری با دستور ویژه از بالا صورت گرفته است. نکته جالب این بود که در این بازدیدها افراد بسیاری، علاقه‌مندی و احترام خود را نسبت به انقلاب اسلامی ایران چاشنی توضیحات و مقدمه کلام خود می‌کردند.

برنامه دیدار با رهبر کوبا

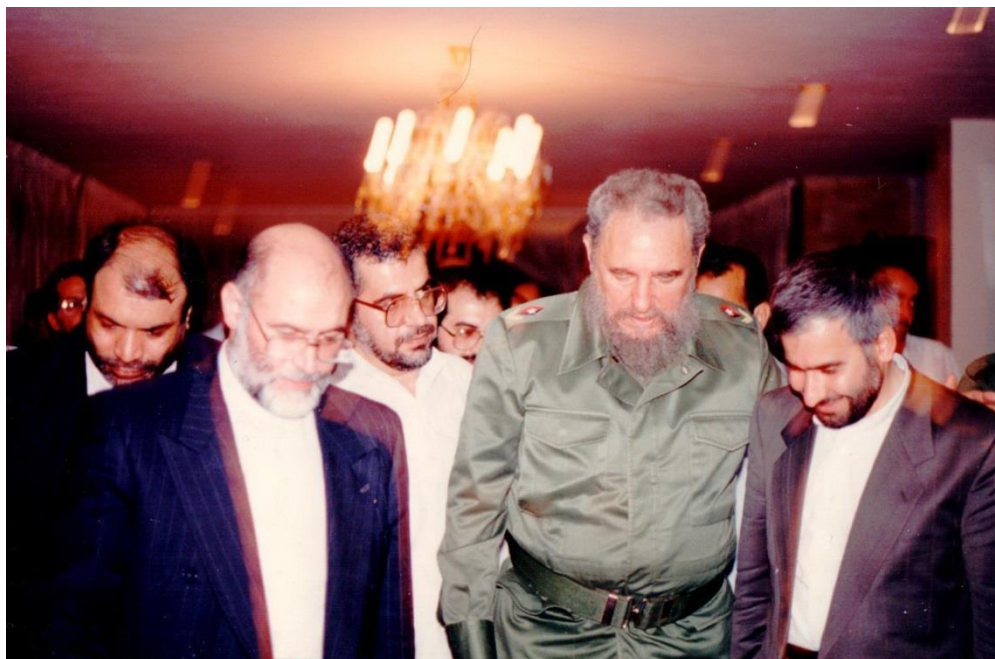
از جمله برنامه و در واقع هدفی که در این سفر سه تا چهار روزه پیش‌بینی شده بود و بی‌صبرانه منتظر آن بودیم، دیدار با رهبر بزرگ کوبا، آقای فیدل کاسترو بود. در روز آخر، وقت ملاقات با ایشان را به ما اطلاع دادند و قرار شد همگی به دفتر کار ایشان برویم. بعد از ساعتی آقای سفیر خبر آورد که آقای کاسترو پیغام داده‌اند که شخصا " به مهمانسرا و محل اقامت هیئت می‌آیند. به واقع چنین رفتاری برای ما عجیب و و توأضعی غیرقابل باور و دور از انتظار بود و همه ما را به بهت و تحسین واداشت. گویا در بعد

از ظهر آن روز فرمانده تیم حفاظت شخصی آقای کاسترو به دفتر سفیر رفته و محرمانه اطلاع داده بود که ایشان مایلند غروب به رزیدانس بیایند و شام و گفتگوی دوستانه‌ای با هیئت خواهند داشت.

نه من و نه سفیر کشورمان، انتظار چنین فروتنی و تواضع و رفتاری خلاف پروتکل‌های رایج سیاسی و دیپلماتیک را نداشتیم و از تغییر برنامه به این شکل بسیار تعجب کردیم. البته آقای سفیر یک نگرانی خاصی هم برای آماده‌سازی امکانات پذیرایی و شام در مدت زمان کوتاه تا ورود ایشان داشت. در مقام دلداری به آقای ادرسیان گفتم ما در اینجا میهمان هستیم و رسم ادب میهمان، مراعات خواسته‌های میزبان است. هرچند ایشان نیز مستحضرند که در این فرصت اندک، تدارک شام و پذیرایی در شأن ایشان نیز ممکن نمی‌باشد؛ لذا بیایید به پیام حضور ایشان توجه کنیم و خود را آماده خوشامدگویی و استقبال کنیم. البته من هیچگاه متوجه نشدم دلیل واقعی اصرار آقای کاسترو برای تغییر محل ملاقات از دفتر کارشان به اقامتگاه ما چه بود.

در مدت اقامت خود در هاوانا در مورد برخی کارهای خلاف پروتکل‌های امنیتی آقای کاسترو مطالبی شنیده بودم؛ اینکه حضور در مراکز عمومی، رانندگی شخصی در شهر، بازدیدهای سرزده، حضور ناگهانی و بی‌خبر در جمع مردم و تماس مستقیم با آنان، از عادات و رویه کاری ایشان می‌باشد.

غروب و کمی زودتر از قرار ملاقات، من به همراه هیئت به اقامتگاه سفارت ایران در هاوانا رسیدیم. آقای کاسترو رأس ساعت مقرر در حالی که لباس نظامی سبز رنگ همیشگی خود را بر تن و پوتین به پا داشت، با دو خودرو، دو نفر محافظ، یک راننده و یک نفر عکاس، و در کمال سادگی، بدون تشریفات و مراسمی وارد رزیدانس شد.



همگی دور یک میز در بالکن خانه که مشرف به حیاط کوچکی تدارک دیده شده بود، نشستیم. اولین بار بود که فیدل کاسترو، مبارز انقلابی، چریک شجاع و خستگی ناپذیر و رهبر معروف را از نزدیک می دیدم. ریش افسانه‌ای، چهره باز و و شبه معنوی با چشمانی درخشان و شفاف با نگاهی دقیق و نافذ، نشانه‌های شخصیتی وی را به خوبی بیان می کرد. رفتار متواضعانه وی مانند جوانان طبقه متوسط، بی آرایش و صمیمی بود.

گفتگو با کاسترو

در آغاز گفتگو با فیدل کاسترو، ضمن خوشامدگویی این نکته را بیان کردم که طبق برنامه و عرف معمول، این وظیفه من و همراهانم بود که به ملاقات شما می آمدیم و شما با این کار خود، درس بزرگی به ما دادید. سپس در ابتدای صحبت، سلام ریاست جمهوری اسلامی ایران را خدمت ایشان ابلاغ کردم. وی با تشکر بسیار پاسخ داد. مطالب ایشان در خصوص ایران نشان می داد که از شرایط و اوضاع ایران بی خبر نیست.



به ایشان گفتم که من از نوجوانی مطالب مربوط به ایشان را دنبال می‌کردم و کتاب معروف "جنگ شکر در کوبا"^۱ را با علاقه خوانده بودم. ایشان در مورد ترجمه فارسی کتاب سوال کرد که پاسخ دادم ترجمه این کتاب به صورت مخفیانه چاپ شده بود. به ایشان گفتم که در آن زمان و با شرایطی که با حکومت پهلوی در ایران حاکم بود، به ذهن من هم خطور نمی‌کرد که روزی بتوانم به عنوان نماینده نظام جمهوری اسلامی با رهبر انقلاب‌های جهان ملاقات کنم و افتخار چنین دیدار صمیمانه و دوستانه‌ای را داشته باشم. ایشان در پاسخ گفتند این هنر امام خمینی بود. با آمدن نام امام خمینی (ره)، فوری و بدون تامل، این نکته به ذهنم رسید که امروز سالگرد رحلت ایشان است؛ با ایشان مطرح کردم که اگر اجازه دهند من و هیئت ایرانی فاتحه‌ای برای روح آن مرد بزرگ قرائت کنیم. ایشان گفتند بله حتما" و بلافاصله برای ادای احترام، تمام قد ایستاد و به مدت یک دقیقه به احترام رهبر فقید انقلاب اسلامی سکوت کرد. طرح نام و یاد امام خمینی (ره) در جلسه، فضا را به طرز معجزه‌آمیزی پر از معنویت، صفا و احساس مشترک نمود.

۱. کتاب جنگ شکر در کوبا برای اولین بار در سال ۱۳۵۷ توسط انتشارات امیرکبیر چاپ شد و به صورت یکی از کتابهای مهم در مطالعه انقلابهای جهان درآمد. این کتاب خاطرات ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی است که در طی سفر به کوبا و در همراهی و ملازمت با کاسترو در سال ۱۹۶۰ میلادی نوشته شده است و از نزدیک، شخصیت و سلوک و افکار و برنامه‌های او را بیان می‌کند.

سپس یک گفتگوی طولانی شش ساعته آغاز شد و تا پاسی از شب ادامه یافت. مباحث زیادی در طول گفتگو مطرح شد که هر کدام حاوی نکات مهم و قابل تاملی بود. از جمله برخی مطالب و نکات مهمی که در خاطر دارم، به شرح زیر است:

- آقای فیدل کاسترو با میل و اشتیاقی خستگی ناپذیر به مطالبی در مورد انقلاب اسلامی ایران و جایگاه امام پس از رحلت و رهبری فعلی نظام در میان مردم ایران گوش می داد.
- ایشان به دیدار چند سال قبل هیئتی از علمای ایران، نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله جناب آقای ناطق نوری، نماینده امام در جهاد سازندگی به کوبا اشاره کرد. آقای کاسترو با حافظه قوی که داشت، اسامی اکثر اعضای هیئت را از حفظ بود و یادآوری می کرد. این هیئت و به ویژه جناب آقای ناطق نوری اطلاعات بسیار مفیدی از کارهای اساسی و عمده ای که این نهاد در مناطق روستایی انجام داده بود، به ایشان ارائه داده بود. آقای کاسترو در این خصوص گفت ای کاش ما هم یک نهاد جهاد سازندگی شبیه کشور شما در کوبا ایجاد کرده بودیم. وی گفت سفیر خود را در تهران مامور کرده تا فعالیتهای نهاد انقلابی جهاد سازندگی و گزارشات دوره ای از آثار این فعالیت ها بر روی مردم و روستاییان را برای ایشان بفرستد. در همین زمینه کاسترو به کارها و اقداماتی اشاره نمود که همه بیانگر صحت اخبار و همچنین صداقت او در طرح این مسایل بدون هیچ تعارف دیپلماتیک بود.
- کاسترو همچنین از دیدارها و گفتگوهای برادرانه و مفیدی که در حاشیه و متن اجلاس های بین المللی با آیت الله خامنه ای داشت، مطالبی بیان کرد.
- صحبت مفصلی در خصوص دیدارها و مواضع و همچنین زندگی ساده و بی آرایش حضرت امام خمینی (ره) داشت. وی گفت دوست دارد دنیا را ببیند و برای همین نمایندگی دولت کوبا در ایران تصاویری از جماران را برای ایشان ارسال می کند. اطلاعات کاسترو در مورد امام خمینی و بعضی مسایل مهم بین المللی و اقتصادی به قدری دقیق و صحیح بود که باعث تعجب ما از ظرفیت حافظه ای ایشان شد. وی احترام فوق العاده زیادی برای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

قابل بود و نفوذ کلام امام را آسمانی و بی نظیر می دانست. وی وقتی از امام صحبت می کرد، همانند برخی از شریف ترین، انقلابی ترین و خالص ترین یاران روحانی امام و حلقه اول نزدیکان او چهره اش می شکفت و هیجان زده می شد. او به ما متذکر شد که قدر رهبران خود را بدانید که آنها افرادی سالم و مومن و معتقدند. وقتی من از امام و ساده زیستی ایشان صحبت کردم، آقای کاسترو نیز به گونه ای که تاثیر آشکار ساده زیستی امام خمینی را به همراه داشت، در پاسخ گفت که از دار دنیا دو دست لباس نظامی و دو پوتین دارد که یک دست آن را بر تن دارد. وی گفت که مدتی قبل با هماهنگی شهردار هاوانا کلیه کتابها و دارایی خود مشتمل بر چند صد هزار جلد کتاب و قطعه هدایای دریافتی خود را به مردم کوبا اهدا کرده است که در مرکزی در هاوانا نگهداری می شود.

- وی سپس مقایسه جالبی بین مسئولین حاکم بر ایران و سران فاسد حاکم بر جمهوری های فروپاشیده شوروی، همراه با ارزیابی و تحلیل جامع با اطلاعات دقیق ارائه داد. وی گفت در حال حاضر ملاقات با برخی از روسای جمهور و وزیران و مدیران کشورهای همسایه شما، بسته به موقعیت آنها منوط به پرداخت مبالغی به حساب شخصی آنها و یا اطرافیانشان است.

- وی از بی وفایی گورباچف و فساد حاکم بر شوروی مطالبی گفت. اینکه حاکمان شوروی در تمام فصول سرد سال در سواحل خوش آب و هوای کوبا به تفریح مشغول بودند و آنچه که با خود می آوردند فقط خاویار بود که در کوبا موجود نبود. او اخبار و اطلاعات کامل و عجیبی از مشکلات و فقر و رنج مردم در مقابل ثروت های انباشته شده ناشی از فروپاشی در شوروی در اختیار داشت.

- کاسترو از نامه امام به گورباچف توسط گزارشات سرویس های امنیتی خود مطلع شده و آن را مطالعه کرده بود، اما از اینکه به عنوان متحد نزدیک شوروی از مجاری رسمی در جریان این قضیه قرار نگرفته بود، آزرده خاطر بود.

- فیدل کاسترو از شوروی به دلیل جلوگیری از ارسال سوخت به کوبا شدیداً "شکایت داشت. این امر موجب خاموش شدن نیروگاه‌های سوخت کوبا و از کار افتادن تراکتورهای گازوییل سوخت در مزارع نیشکر شده بود. وی از اعتماد زیاد و وابستگی به شوروی بسیار پشیمان بود.
- حافظه کاسترو بسیار قوی و دقت وی بسیار بالا بود. برای مثال او از بهای کلیه کالاهای اساسی و مهم جهان مانند نفت، طلا، نقره، مس و روی، ذرت و گندم و ... دقیق مطلع بود و اخبار و تحولات قیمت بورس‌های مهم را روزانه چندین بار کنترل می‌کرد. قیمت زعفران و پسته ایران را در بازارهای محلی و بین‌المللی از حفظ بود. حتی اقلام برنج ایرانی را نیز به خوبی می‌شناخت. سوالات او در مورد جزئیات برخی امور، شخصیت پر توان و ذهن پویا و قوی وی را به درستی نشان می‌داد.
- وی در ارائه آمار و ارقام تسلط کافی داشت و بدون مکث، اطلاعات وسیع و گسترده‌ای ارائه می‌داد، هرچند در تحلیل آینده جهان و شرایط بین‌المللی، با دقت و ظمأنینه و سنجیده و پس از تفکر عمیق اظهار نظر می‌کرد. در حقیقت، او روشنفکری اهل مطالعه بود.
- در ادامه گفتگو، کاسترو برخی اشتباهات مارکسیسم لنینیسم را در تئوری و عمل تشریح نمود. همچنین با ارائه تحلیل جامعی از دلایل دشمنی جهانی با انقلاب اسلامی، آینده جهان را از دیدگاه خود ترسیم نمود و آفات حکومت و قدرت و ثروت را برای هیئت ما که عمدتاً "هیئت جوانی بود، برشمرد.
- وی اطلاعات دقیقی از مشکلات مردم کوبا عمدتاً "در زمینه‌های اقتصادی همراه با دلایل آن را بیان کرد و در اینجا از وفاداری صبر و استقامت و همراهی مردم کوبا با خود قدردانی نمود. وی از حمایت چند کشور اروپایی در تامین نیازهای کوبا نیز به نیکی یاد نمود.



در خصوص موضوع اصلی گفتگو، وی گفت به کلیه بخشها دستور داده است تا نهایت همکاری را با ما داشته باشند. وی تقاضای ما را برای تامین تجهیزات مورد نیاز که درخواست کرده بودیم، پذیرفت و گفت هرچند اکنون آن را در اختیار ندارد، اما شخصا از کشور خاصی تهیه می‌کند- که بر قول خود در عمل وفا کرد.

در این جلسه، من سوالی را مطرح کردم که ذهنم را سخت به خود مشغول کرده بود؛ اینکه کوبا چگونه توانسته بود در این مدت کوتاه در بخش تولید دارو و واکسن به این دستاورد عظیم دست یابد؟ توضیحات دقیق و صادقانه کاسترو بسیار جالب بود. وی چنین شرح داد: در ابتدا محلی را برای شروع کار به این امر اختصاص دادم و دانشمندان را در آنجا مستقر کردم. دستگاهها و مواد اولیه مورد نیاز آنها را تهیه کردم. خودم به همراه خانواده‌ام در همانجا مستقر شدیم و شبانه‌روزی برای آنها غذا تهیه کردیم. درهای آزمایشگاه را بستیم، مگر در مواقع ضروری کسی نمی‌توانست از آنجا خارج شود. شخصا با دقت تمام شبانه‌روز بر برنامه کار و پیشرفت آنها نظارت داشتم. در روز چندین ساعت جلسه برگزار می‌کردم و تا زمانی که برایم مسلم نشد که به نتیجه‌ای که می‌خواستیم رسیدیم، آنجا را ترک نکردم.

ویژگی‌های شخصیتی فیدل کاسترو از جمله مهارت وی در سخنوری، رعایت نزاکت و ادب، تسلط به امور اداره کشور و به دست‌گیری رهبری، ذکاوت، هوشمندی، حافظه قوی، قدرت تحلیل مسایل، شناخت دقیق از مواضع حکام منطقه خاورمیانه و جغرافیای سیاسی و نقاط ضعف و قوت آنها، اهمیت به دانش‌های روز و حضور شخصی در صحنه‌های عملیاتی، مطالعه و تسلط کامل و جامع به گزارشات مهم و استراتژیک و مسایل ژئوپلتیک جهانی و منطقه‌ای؛ همگی شرایط رهبری بیش از نیم قرن بر یک کشور مهم استراتژیک در منطقه کارائیب را موجب شده بود.

من در میانه گفتگوها کاملاً متقاعد شدم که آقای کاسترو بیش از آن که یک چریک انقلابی عملگرا باشد، یک فیلسوف ایدئولوگ است.

حضور سیاسی و رهبری طولانی وی بر کوبا، هرچند ممکن است از بعد رعایت اصول لیبرال دموکراسی زیر سوال باشد، اما خود نشانه‌ای از ویژگی‌های منحصر بفرد شخصیتی و رفتاری و تسلط به امور کشورداری در ابعاد داخلی و خارجی است.

تداوم محبوبیت و تجلیل پس از مرگ و حضور عظیم مردم در مراسم وداع موید این قضاوت است. در پایان دیدار، ایشان با گشاده‌روی و میمان‌نوازی، سخاوتمندانه از من و هیئت همراه دعوت کرد که با تمديد اقامت خود در کوبا، چند روز در شهر ساحلی ساتیاگو که برای جذب توریست و کسب درآمد ملی با زیرساخت‌های اساسی آماده شده است، اقامت کنیم. من با ادب و سپاس، به دلیل کثرت مشغله کاری و برنامه‌های از پیش تعیین شده از قبول دعوت صمیمانه ایشان عذرخواهی و آن را موکول به آینده و فرصتی مناسب کردم که متأسفانه دیگر هیچگاه این فرصت فرا نرسید.

این تنها و آخرین دیدار من با رهبر بزرگ کوبا، آقای فیدل کاسترو بود. وی به قول‌هایی که داده بود، عمل کرد. تا چندین سال از سر محبت، چندین بسته سیگار برگ برای من ارسال می‌کرد؛ که هرچند از آن استفاده نمی‌کردم و آن را توزیع می‌کردم، اما ارزش محبت و صداقت این شخصیت بزرگ برای من فراموش‌ناشدنی بود.

فیدل کاسترو چشم از این جهان فرو بست. هرچند در بسیاری از موارد با ایشان هم‌فکر و هم‌عقیده نبودم، ولی وی شخصیتی به غایت ستودنی و دوست‌داشتنی داشت.

تواضع و احترام و ادبیاتی که وی از امام خمینی(ره) و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و بزرگان انقلاب ادا می‌کرد، هرگز از ذهن من محو نخواهد شد. ایشان بسیار علاقه‌مند و کنجکاو بود که پس از سالها هجرت امام(ره)، میزان علاقه مردم مسلمان ایران را به ایشان و جانشینان بسنجد.

در حقیقت، مردانی که تاریخ را می‌نویسند، انسان‌های بزرگی هستند که چه در حیات و چه در ممات و با فرض اغماض از تفاوت‌های ایدئولوژیک که امری طبیعی برای انسانها در برگزیدن آزادانه ایده‌ها و باورهاست، همیشه می‌توانند الگوی رفتاری و اخلاقی و نمونه یک مخلوق موفق از خالق خود باشند.

طبیعی است که به دلیل مسئولیت در طی دوران انقلاب، شخصیت‌های سیاسی و علمی خارجی بیشماری را ملاقات کرده باشم، ولی در مورد هیچکدام سخنی نمی‌گویم، اما من رشحاتی از خدانشناسی را در گفتمان آقای فیدل کاسترو در همان اولین جلسه دیدار دریافتم. در آن شب، من انسانی دیدم به غایت مشهور ولی فروتن، عاشق مردم خود، قیام‌کننده علیه آنانی که دشمن بشر می‌دانست، فداکار در راه ایمان و عقیده و باورهای خود، ساده و بی‌آلایش، صادق و دوست.

به واقع، ارزش انسان‌ها به نیت و اعمال آنان است و تعداد انسان‌هایی که عاقبت به خیر می‌شوند، البته در میان موحدین بسیار بیشتر است. در میان انسان‌های خداپاور حقیقت معنی دارد، ولی در عالم سیاست و مکاتب متفرقه، این قدرت است که مفهوم است. گرچه او حدود ۶۰ سال بر کوبا حکومت کرد، اما قضاوتی که در مورد او می‌شود، ناشی از تعهد او به حقیقت است.